



اشاره به راجه

چراغ

روایت‌هایی از بازتاب شهادت حاج قاسم سلیمانی
و ابو مهدی المهندس در زندگی مردم

نویسندگان:

فریده الیاسی فرد، سمیرا چوبداری، مرضیه ذاکری، لطیفه نجاتی



فهرست

مقدمه ۹

فصل اول: قهرمان خانه ما

بیشتر از پسرانم ۱۵

پرچم عزادر خانه زدیم ۱۷

بابا هم آمد ۲۰

تسکینی برای اهل خانه ۲۲

بازی سردار ۲۳

دوست داری مثل مرد عنکبوتی بشوی؟ ۲۴

برای قوی شدن ایران ۲۵

دیگر نمی ترسم ۲۷

از لاک خودم بیرون آمدم ۲۹

چکمه‌های مخمل ۳۱

گاهی گمان نمی‌کنی که خوب می‌شود ۳۳

مهمان بودیم ۳۴

یاد روزهای انقلاب ۳۶

همراه پسر ۳۸

پلاکاردم را بردم ۴۱

او کی می‌آید؟ ۴۳

باباجون قند و چای یادتون نره ۴۶

دیوار خانه پدر بزرگ ۴۹

دوباره یتیمی ۵۱

- ۵۳ نماهنگی برای تولد
- ۵۴ عقد با پیراهن مشکی
- ۵۶ تویی که هنوز نیامدی
- ۵۸ آجرک الله مهدی، شد سلیمانی شهید
- ۶۰ قاسم‌ها در راهند
- ۶۲ برای مسافران ایستگاه اتوبوس
- ۶۵ هیئت خانوادگی
- ۶۷ شهید هفته
- ۶۹ از روی نقشه جغرافیا
- ۷۱ مامان تو شهید می‌شوی
- ۷۳ دیکته‌های شبانه
- ۷۵ راهپیمایی توی حیاط مادر بزرگ
- ۷۷ بازی دزد و پلیس
- ۷۹ عشق و نفرت
- ۸۱ گرگ قصه شنگول و منگول
- ۸۴ باید قوی شوی
- ۸۵ دلم می‌خواهد موشک بسازم
- ۸۸ قوی شویم، یعنی
- ۹۰ وعده دیدار
- ۹۲ شیرینی برای زدن عین‌الاسد
- ۹۴ شادی انتقام
- ۹۵ ایران مقتدر

فصل دوم: ملت قهرمان

- ۹۹ «زینب» صدایم می‌کنند
- ۱۰۲ موضوع انشا
- ۱۰۴ قوی‌تر از رستم



یادمان شهید سلیمانی ۱۰۵

زنگ سردار ۱۰۷

چطور شهید بشویم! ۱۰۸

دفعه سوم من هم می‌زنمش ۱۱۰

از مسجد احناف تا مسجد امام جعفر صادق (ع) .. ۱۱۲

دیدار در رگبه ۱۱۴

هر کاری که می‌توانستیم ۱۱۶

غصه‌های پای دار قالی ۱۱۸

جمع مادرها ۱۲۰

فاطمیه به یاد سردار ۱۲۲

کاش اسم ما هم قاسم بود ۱۲۳

خادم مسجد ۱۲۴

همراه با کاروان عزا ۱۲۵

گروه سرود ۱۲۷

پرچمی از جنس چادر مادر ۱۲۹

در مسیر جاده بین‌المللی ۱۳۱

خوابگاه خالی شد ۱۳۳

اتوبوس وی‌آی‌بی ۱۳۴

التهاب روزهای انقلاب ۱۳۶

ترسیدیم به نامحرم بخوریم ۱۳۹

کفن پوشان ۱۴۱

روضة در خوابگاه ۱۴۲

اگر ادعا دارید، دنبال کار اساسی باشید ۱۴۵

دختران حاج قاسم ۱۴۸

حاج آقا شما چرا؟ ۱۵۰

در پایین و بالای شهر ۱۵۲



مقدمه

بامداد ۱۳ دی ۱۳۹۸ مردم با خبر شهادت سردار سلیمانی بیدار شدند. شهادت حاج قاسم انسان‌های زیادی را پریشان کرد. خاطرات مردم در مواجهه با خبر شهادت سردار به خوبی بیانگر این پریشانی است. بهت، انکار، غم، دل‌تنگی، بی‌قراری، حیرانی، نگرانی و پرسش، حالات پس از شنیدن خبر شهادت است. این‌ها فقط حالات مردم ایران نبود، حالات بسیاری از آزادگان و دل‌دادگان مقاومت بود.

البته دشمن با شهادت حاج قاسم که او را رکن مقاومت می‌دانست، به دنبال آن بود که این حالات روحی اجتماعی به افسردگی و پذیرش ختم شود. خستگی، بی‌حالی، انفعال، پذیرش غم و فراق و ناامیدی، می‌تواند مراحل طبیعی برای سوگی عمیق باشد؛ اما آیا همیشه همین مراحل در سوگ طی می‌شود؟

به صورت طبیعی، سوگ و مراحل آن بیش از هر چیز به نگرش و منظومه فکری فرد و جامعه بستگی دارد و در جهان بینی اسلامی تبیین مرگ و به خصوص شهادت به گونه‌ای است که می‌تواند مراحل روانی سوگ در روان‌شناسی مرسوم را به چالش بکشد.

شیعه آموخته است که پس از هر شهادت، تازه صحنه جهاد روایت باز می‌شود و این جهاد دوم است که نتیجه نهایی جهاد و شهادت اول را تعیین و استمرار جهاد و خروش آن را تضمین می‌کند. قیام عاشورا واضح‌ترین صحنه، پیش چشم جامعه دینی است که اگر خطبه‌های کوفه و شام نبود، جامعه در سکوت و انفعال و بهت عمیق فرو می‌رفت.

در شهادت حاج قاسم نیز شمه‌ای از این تصویر را تجربه کردیم؛ اما به لطف الهی و با هوشیاری مثال‌زدنی امام و امت، روایت‌های دقیق و ناب از شهادت و مجاهده شهدای بزرگوار مقاومت به خوبی توانست این عواطف متلاطم را به رودخانه‌ای هدفمند تبدیل کند.



روایت مادری که برای کودکش شهادت حاج قاسم را توضیح می‌دهد، پدري که برای دخترش ویژگی‌های حاج قاسم را تصویر می‌کند، روایت پایگاه بسیج برای مردم محله، تشویق و تحریض اطرافیان و دوستان برای شرکت در تشییع توسط کسی که تاکنون به مسیر انقلاب اسلامی شک داشته است؛ همگی از الطاف الهی بود که باعث شد «پیشانی»های ناشی از غم فراق و شهادت «جمع» شود.

شهادت حاج قاسم و یارانش دو اجتماع در پی داشت: اول آنکه مایهٔ اجتماع افراد مختلف با سلايق و علایق و عقاید متفاوت شد. غم حاج قاسم دل‌های امت را به هم گره زد؛ از این رو حاج قاسم جمع پریشان‌ها و پریشانی‌ها را رقم زد.

جمع دوم که آن هم پس از پریشانی‌ها رخ داد: اجتماع قوای درون هر فرد است. واقعیت این است که حاج قاسم مایهٔ اجتماع قوای نفس در انسان‌های گوناگون شد. پس از پریشان شدن اولیه از سوگ شهدا، عزم‌های زیادی جزم شد تا کاری بکند. این عزم جزم و اجتماع قواگاهی در پوشیدن یک لباس با عکس حاج قاسم، گاه در تصمیم یک خانواده که می‌خواهد از این به بعد عکس شهدا روی دیوار خانه‌شان باشد، گاهی در تصمیم یک جوان که می‌خواهد در عرصهٔ علمی و فرهنگی مجاهدت کند، گاهی در تصمیم مادری که به دنبال لالایی و قصه‌های متفاوت است که از این به بعد به کمک آن کودکش را با حاج قاسم آشنا کند و... دیده می‌شود. خلاصه‌اش این است که شهادت حاج قاسم مثل پرکشیدن پرنده‌ای به بلندای آسمان در برابر چشمان پرنده‌های خانگی بود که نهایتاً روی در و بام خانه‌ها در ارتفاعی پست پرواز می‌کنند. این شهادت دل‌های ما را لرزاند و ما را با قله‌های بلندتری آشنا کرد و این می‌تواند ابتدای تحول انسان و جامعهٔ انسانی باشد. شهادت حاج قاسم و یارانش محیط تربیتی ما را، چه در خودسازی و چه در دیگرسازی غنی کرد. در این یک سال مشاهده کرده‌ایم که پس از شهادت، خیلی از صحبت‌های میان مردم جهت پیدا کرده است؛ شب جمعه‌های بسیاری تغییر کرده است، نام و یاد شهدا روی لب مردم بیشتر شده است؛ شهدا شاهد مثال حرکت و سلوک انسان شده‌اند، قهرمان قصه‌های بچه‌ها تغییر کرده است و این یعنی تعلقات ما در حال تغییر است. تعلق که تغییر کند، تحول می‌تواند آغاز شود؛ چرا که محور تحول انسان، تحول تعلقات اوست.